

# توصیفی از نظریه عروسی قاسم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی  
علی بلوچباشی



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

اوستاش دولوری Eustache de Lorey ایلچی فرانسه در دربار مظفرالدین‌شاه بود. دو سال در ایران زندگی کرد. وقتی از ایران بازگشت دیده‌ها و شنیده‌هایش را با داگلاس اسلادن Douglas Sladen ، نویسنده انگلیسی کتابهای شگفتیهای ژاپن Queer Things about Japan و اسرار واتیکان Secrets of the Vatican در میان گذاشت. اسلادن، که مجذوب دیده و شنیده‌های دولوری در سرزمین ایران شده بود، نوشتن آنها را به او پیشنهاد کرد. این پیشنهاد شالوده‌همکاری این دو تن شد. از آن پس دولوری یادداشتهایی که از یادمانهای خود تهیه می‌کرد برای اسلادن می‌خواند و او آنها را به شیوه خود می‌نگاشت. این چنین بود که کتاب شگفتیهای ایران Queer Things about Persia در ۳۲ فصل فراهم گردید و در سال ۱۹۰۷ میلادی برابر با ۱۳۲۵ قمری چاپ و منتشر شد.<sup>۱</sup>

اسلادن در مقدمه کتاب می‌نویسد مهمترین لحظاتی که ایرانیان به تجلیل و بزرگداشت دین خود می‌پردازند، در مجالس تعزیه است. تعزیه را يك نمایش برجسته مذهبی

معرفی می‌کند که در آن واقعه شهادت اعضای خاندان حضرت علی (ع)، برای آمرزش و تهذیب دین و اخلاق شیعیان متدین به نمایش گذاشته می‌شود. می‌نویسد در چنین نمایشهای مذهبی، بازیگران (تعزیه‌خوانان) که نقش قاتلان (اشقیای) را دارند معمولاً خود را فراموش می‌کنند و در ناله و گریه برای مرگ امام به تماشاچیان می‌پیوندند.

فصل بیست و نهم کتاب به «دسته‌ها و نمایشهای مذهبی» اختصاص داده شده است. در این فصل پس از اشاره‌ای بس کوتاه به آداب سوگواری ماه محرم، مجالس تعزیه‌خوانی یا نمایشهای مذهبی در تکیه شرح و توصیف شده است.

نویسنده شمار تئاترهای مخصوص تعزیه‌خوانی تهران را در دو یا سه تکیه دانسته که بزرگترین آنها را تکیه دولت در مجموعه عمارات درباری یاد کرده است.<sup>۲</sup> او می‌نویسد ناصرالدین‌شاه این تکیه را ساخت، لیکن از آن مدت کوتاهی استفاده شد، چون بیم فروریختن آن می‌رفت.<sup>۳</sup>

دولوری همراه میرزا علی‌اکبر نامی به چندتا مجلس تعزیه‌خوانی می‌رود و چگونگی بستن تکیه و اجرای تعزیه را مشاهده می‌کند. میرزا علی‌اکبرخان اهل شیراز و مردی پنجاه ساله با ریشی تنگ و سبیلی خمیده بود. ردائی می‌پوشید و همیشه قلمدانی در پر شال کمر داشت. در این قلمدان قلمها و دواتش را با يك لوله کاغذ می‌گذاشت. خوش‌اندام و خوش لباس بود. دولوری را فارسی می‌آموخت و پیوسته ملازم و همسفر و هم‌صحبت او بود. همه آداب و رسوم و رفتار ایرانیان را برای دولوری شرح می‌داد و او را با شیوه زندگی مردم ایران و نام همه چیزها و درختان و گلها و... آشنا می‌کرد. نخستین کتابی که دولوری با کمک میرزا علی‌اکبر

خان خواند گزارش سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا بود. دولوری ماهانه ۴ پوند دستمزد به معلم فاضل خود می پرداخت. تعزیه هائی که دولوری دیده بود همه در حیاط خانه های اعیان و اشراف تهران اجرا شده بود. در آن زمان رسم بود که اعیان تهرانی در خانه های خود مجالس تعزیه خوانی برپا می کردند یا خانه های خود را برای چنین کار خیری به رایگان در اختیار بانیان تعزیه و تعزیه گردانان می گذاشتند. دواوری می گوید که یکی از بهترین مجالس تعزیه را، که تعزیه عروسی قاسم بود، در خانه یکی از وزرای مظفرالدین شاه دیده است. او نام این وزیر و نشانی محل سکونت او را ذکر نمی کند، لیکن در توصیف خانه و بستن حیاط آن چنین می گوید:

«حیاط خانه با چادر پوشیده شده بود. روی حوض وسط خانه را با الوار و تخته پوشانده و سکوئی روی آن درست کرده بودند. همسایگان هر يك قالیها، پرده ها، آینه ها، لاله ها، چراغها، فانوسها و تصویر-هائی برای آراستن و تزئین تکیه به نیت کار خیر و به امانت به تعزیه خانه سپرده بودند. مردم نادار نیز در این کار خیر شرکت کرده بودند و هر يك به سهم خود چیزهائی، حتی كوچك و بی ارزش به تکیه داده بودند.

چراغها و چلچراغها بخش برجسته ای از این نمایش بود. يك سوی حیاط تماماً پر بود از قفسه-هایی چوبی که در آن چراغها و گلدانهای شیشه ای پر از گل چیده شده بود و پشت آنها تصاویر و آینه ها قرار داشت.»

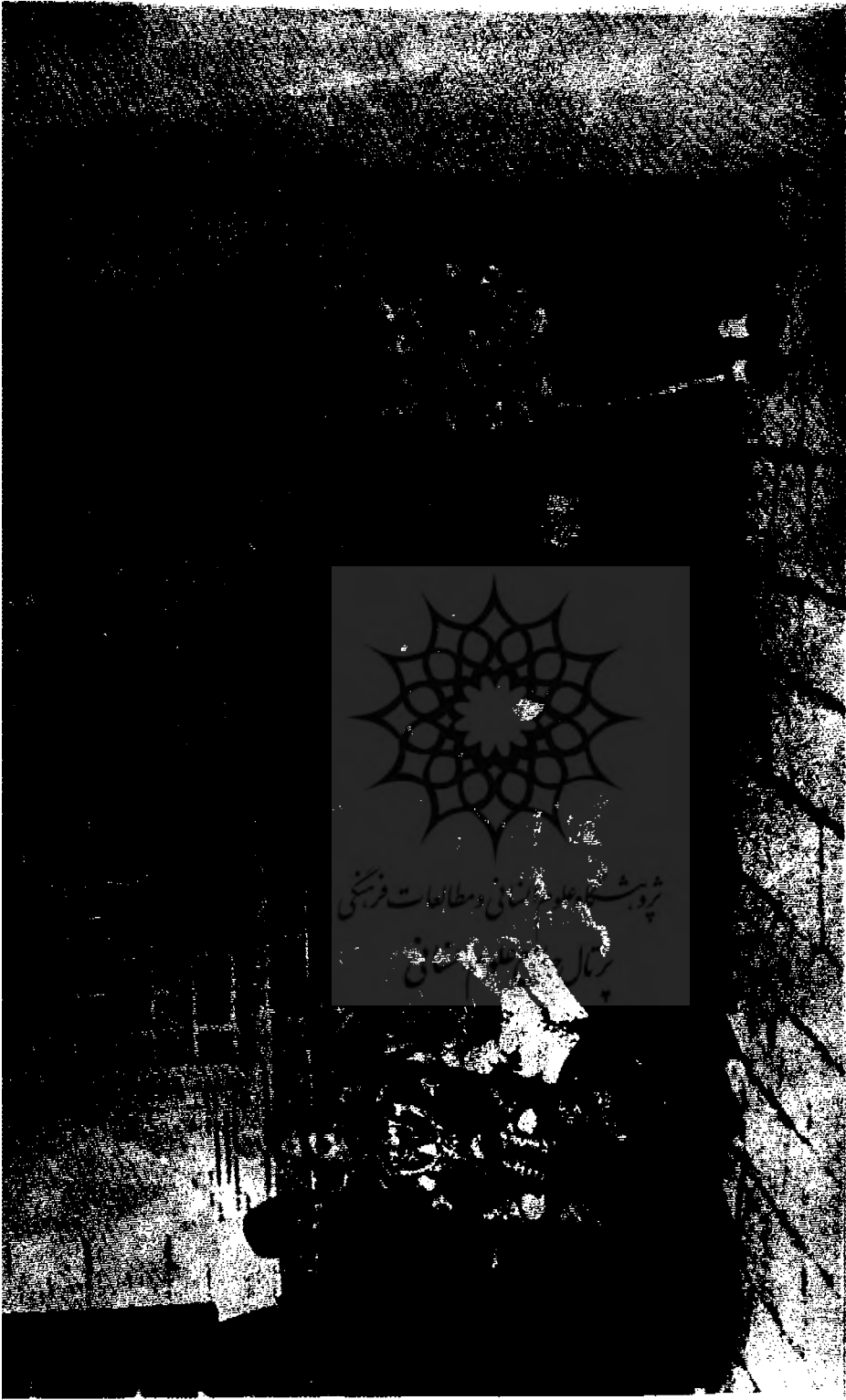
دولوری از نحوه آرایش و تزئین تکیه، که خوشش نیامده

بود، انتقاد می‌کند. تصورش این است که اگر همه این اشیای بلورین و چیزهای تزئینی این‌چنین بد سلیقه چیده نمی‌شد ممکن بود اثری گیراتر و بهتر در بیننده داشته باشد. به هر صورت نحوه تزئین داخل تکیه به نظر او بسیار عجیب می‌نماید. دولوری به توصیف خود از تکیه چنین ادامه می‌دهد:

«منبری با پوشش شال کشمیر در يك ضلع حیاط برپا کرده بودند که روی آن نوحه‌خوان ایستاده بود. همه سطح حیاط را قالی گسترده بودند. همه مردم از شاهزاده و گدا به رایگان اجازه ورود به تکیه را داشتند. زنان با چادر و روبنده در يك سوی حیاط محتاطانه نشسته بودند. همراه آنان دختران کوچکی با صورتهای گشاده و نمایان دیده می‌شدند. مردان سوی دیگر حیاط را اشغال کرده بودند. فضایی در پیرامون سکو باز گذاشته شده بود.»

«صاحب‌خانه و مهمانانش، که در میان آنها ما هم جا گرفته بودیم، در کنار پنجره‌های دورادور حیاط نشسته بودند. در خانه‌های ایرانی همه پنجره‌ها مشرف به حیاط هستند و کاملاً گشوده می‌شوند. ارسیمهای آنها مانند قابهای پنجره‌های انگلیسی بالا می‌روند. قالیهای گرانبهای روی آستانه همه پنجره‌ها پهن کرده بودند و گلدانهای گل در همه جا دیده می‌شد.»

دولوری می‌گوید علی‌رغم تعصب ایرانیان مسلمان، اروپائیان برای شرکت در این نمایشها با احتیاط کامل دعوت می‌شوند. او می‌گوید به مصلحت اروپائیان نیست که در میان جمعیت حضور یابند، لیکن می‌توانند در جلوی پنجره بایستند.



کودکان جوانپوش در تکیه دولت

(رجب ۱۳۱۰ هجری قمری)

منبع: فهرست آلبوسهای کتابخانه سلطنتی



مشکلات انسانی و مطالعات فرهنگی  
در بیان علوم انسانی

حجبه و نقش قاسم در تنزیه خوانی سیار در قم  
منبع: تاریخ مذهبی قم



دولوری معتقد است که حضور اروپائیان در این گونه مجالس مذهبی به دلایلی، شاید هم به دلیل تقدس مهمان‌نوازی نزد ایرانیان، تعصب آشکارای عامه مردم را بر نمی‌انگیزد. بعد می‌افزاید با وجود این طبقات پائین مردم به اروپائیان به هر چشمی نگاه می‌کنند مگر به چشم دوستی!

دولوری پس از بیان این که «این نمایشها (تعزیه‌ها) هر روز بعد از ظهرها و گاهی نیز شبها اجرا می‌شود»، به توجیه ماهیت این نمایشهای مذهبی بر بنیاد برداشتهای خود می‌پردازد و می‌گوید:

«این نمایشها نوعی تظاهر و شعار وطن پرستانه ایرانی است که در آن شیعیان نفرت خود را به عربها و ترکهای سنی نشان می‌دهند. این نفرت را شاهان و روحانیان ایران تقویت می‌کنند تا این که ایران را کاملاً از زیر نفوذ و سلطه فرمانروای امین قسطنطنیه بیرون آورند.»\*

همین عقیده غلط را هم درباره انگیزه پادشاهان و روحانیان در جلال و شکوه بخشیدن به بارگاه حضرت رضا (ع) در مشهد و توجه فراوان به زیارت مرقد آن امام مدخلیت می‌دهد. بعد به شرح و توصیف تعزیه نامه‌ها و تعزیه خوانان می‌پردازد و می‌گوید:

«نمایشهای (تعزیه‌هایی) که اجرا می‌شود هیچ‌یک نام‌مصنّف ندارند، و مصنفان آنها عموماً متعددند، زیرا که عباراتی (اشعاری) که مؤثر نباشد حذف و عبارات تازه‌ای از قطعات دیگری که نقش و اثر

\* این برداشت از تعزیه صحیح نیست و به لحاظ امانت در بیان نویسنده حفظ شده است. فصلنامه تئاتر

مهمی داشته باشد جایش گذاشته می‌شود. از این رو شناسائی شیوهٔ تصنیف این آثار تلفیقی تقریباً ناممکن خواهد بود.»

«با این که روحانیان بزرگ این نمایشها را تقبیح کرده و ناپسند شمرده‌اند، مع‌هذا بازیگرانی (تعزیه‌خوانانی) که در این تعزیه‌ها شرکت می‌کنند، از احترام فراوانی برخوردارند. این احترام بی‌سوده نیست، بلکه برای این است که تعزیه‌خوانان شخصیت‌های مقدسی را تجسم می‌کنند که عزیزترین کسان در قلب ایرانیان‌اند.»

«تعزیه‌خوانان در گروه‌هایی از مرد و پسر زیر نظر رئیسی که «استاد»<sup>۴</sup> خوانده می‌شود با یکدیگر همکاری می‌کنند. استاد مانند مدیر صحنه است که تعزیه یا نمایش را اداره می‌کند. به تعزیه‌خوانان دستورهائی می‌دهد، اسباب مجلس را برای آنان فراهم می‌کند، و آنان را، به هنگامی که فاقد شور و تب و تاب‌اند، برمی‌انگیزاند. همچنین استاد برای تماشاچیان جائی که صحنه قرار گرفته است شرح می‌دهد، زیرا که آرایش مجلس روی صحنه‌ای که پیرامونش را تماشاچیان فراگرفته‌اند ناممکن است. خلاصه استاد «گره‌گشای»<sup>۵</sup> (آسان‌کنندهٔ کارها) در تعزیه است. استاد همهٔ تلاشش این است که مانند همقطاران اروپائیش يك ستاره (تعزیه-خوانی ورزیده و معروف) برای همکاری با خود بیابد.»<sup>۶</sup>

در این جا دولوری به توصیف مجلس تعزیه در خانه‌ای که

رفته بود بازمی‌گردد و می‌گوید میرزا علی‌اکبر او را مطمئن کرده بود که «استاد» یا تعزیه‌گردان آن مجلس يك ستاره درجه يك در دستۀ خود دارد. پس از این توضیح کوتاه به شرح مجلس تعزیه آن روز می‌پردازد:

«بعد از ظهر بود که نمایش آغاز شد. برنامۀ «تعزیه قاسم» یکی از مردم‌پسندترین موضوعها بود. تکیه از جمعیت جورواجور پر بود: دارا کنار نادار و...»

«شیپورها، کرناها و طبلها پیش‌درآمد پر سر و صدایشان را سر دادند. کرنا بوق بلندی است که از زمان بسیار کهن برای سلام دادن به خورشید به کار می‌رفته است. دسته‌ای از ایثارگران در حالی که برسینه‌های خود می‌زدند وارد حیاط شدند و دور سکو حسن و حسین‌گویان گشتند. پس از این که شربت و آشامیدنیهایی به آنان داده شد، باز گردش به دور سکو و سینه‌زنی را ادامه دادند.»

«تماشاچیان هیچ نشانی از ناشکیبائی نشان نمی‌دادند. اندک تدارکاتی فراموش شده بود. استاد با دستیارانش آمد تا خود آنها را انجام دهد. چند تخته پوست شیر برای یادآوری صحرا؛ شمشیرها، کلاه‌خودها و سپرهایی به نشانه جنگ و چند بیرق از دیرکهای که خیمه تکیه را برپا نگه داشته بودند آویزان کرد.»

«در يك سوی سکو کپه‌ای گاه برای نمودن شنهای صحرا ریخت، تا تعزیه‌خوانان در لحظات ماتم

بتوانند مشتبهایی از کاه را به نشانه سوگواری به شیوه نوشته‌های کتاب مقدس<sup>۸</sup> بر سرشان بریزند. در سوی دیگر سکو لگن نقره‌ای پر از آبی را، که به طرز زیبایی قلمزنی شده بود، برای نمایاندن رودخانه فرات<sup>۹</sup> گذاشت. به هنگام انجام این تدارکات که تماشاچیان آن را با علاقه تعقیب می‌کردند، مردان جوان خوش اندامی مردم را با نوشابه و شربت و یخ پذیرائی می‌کردند. یکی از این جوانان يك مشك (پوست بز) پر از آب همچون سقا (آب-فروش دوره‌گرد) بر پشت داشت. این مشك به یادبود مصایب شهدا از تشنگی بود.»

«در میان صدای بربری‌وار و کرکننده موسیقی، گروه تعزیه‌خوانان وارد شدند. گروه تعزیه‌خوانان يك دسته تشریفاتی رسمی و طولانی بود. در پیشاپیش دسته، ستاره تعزیه‌خوانان حرکت می‌کرد. او پسری پانزده ساله می‌نمود. يك قبای شال کشمیر و يك نیم‌تنه زره‌ای پوشیده بود و يك کلاه خود طلائی بر سر گذاشته بود و شمشیری بر کمر داشت. او جوانی بسیار خوش اندام و تیپ ایرانی بود. چشمهائی کمی درشتتر از ذوق و سلیقه ما (اروپائیمها) و ابروانی کمابیش پیوسته بسیار خوش نقش و دهانی با لبهای کاملاً گلی و سیمانی زیتونی داشت. گیسوانی تابدار و بلند داشت که بر روی شانهايش افتاده بود. با وقار شاهانه و صلابت ملاووسی که پرهاي دمش را گسترده باشد گام برمی‌داشت. ستارگان هر جا که باشند، در تهران

یا در لندن، همیشه ستاره‌اند و می‌درخشند!»

در این‌جا دولوری به شرح زندگی ستارهٔ دستهٔ تعزیه—خوانان از زبان میرزا علی‌اکبر می‌پردازد. میرزا به دولوری گفته بود که ستارهٔ تعزیه‌خوانان از اصفهان، جایی که سرزنده‌ترین و دلپذیرترین مردم را دارد، به تهران آمده بود. وقتی که بسیار کوچک بوده پدرش تربیت او را شروع کرده بوده است. پدرش رئیس گروهی هنری بود و می‌خواست پسرش را يك آوازه‌خوان تربیت کند. صدایش چنان خوش‌آهنگ و تفسیر و بیانش چنان در کمال بود که شغل دنیوی را برای هنر مقدس تعزیه‌خوانی رها کرد و به تهران آمد. در تهران حقوق زیادی می‌گرفت. احتمالاً چهارصد تومان برای تعزیه‌خوانیهای ده روز اول محرم به او می‌پرداختند.

میرزا معتقد است که برای يك ایرانی از طبقهٔ پائین که می‌توانست با يك لیسهٔ انگلیسی در يك ماه سخاوتمندانه زندگی بکند مبلغ چهارصد تومان پول بسیار زیادی بوده است. بعد می‌افزاید که این ستارهٔ تعزیه‌خوانان در طول بقیهٔ سال همچون يك مرد مستطیع زندگی می‌گذراند. گهگاهی نیز فقط در خانه‌های اعیان‌زادگان آواز می‌خواند.

این تعزیه‌خوان مانند هر ستارهٔ برخوردار از عزت نفس، سختگیر و دمدمی و ناسازگار بود. خاری می‌نمود در کنار مدیرتعزیه و همقطاران‌ش که بی‌صبرانه منتظر بودند تا با از دست دادن صدا و موفقیتش، پشیمان و نادم بشود.<sup>۱۰</sup>

دولوری باز می‌گردد به توصیف تعزیه‌ای که شاهد اجرای

آن بود و می نویسد:

«او نقش قاسم، قهرمان نمایش، پسر امام حسن (ع) و برادرزاده امام حسین (ع) را در تعزیه داشت. [شبییه] امام حسین خود کمی عقبتر و در کنار قاسم حرکت می کرد. او يك کامل مرد بود و قدی بلندتر و کشیده تر از قاسم داشت. لباس سبز پوشیده بود و دستاری بزرگ به همان رنگ سبز بر سر داشت. صورتش با توری چهارگوش پوشیده بود.»

«امام حسین (ع) پسر حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) دختر پیغمبر بود. ایرانیان او را خلیفه قانونی و برحق می پندارند که یزید غاصب او را محکوم به مرگ کرد.»

«پسران و مردان دیگری در پی آنان بودند. مردان نقش زنان سالخورده یا فرشتگان را بر عهده داشتند. مردان (زن پوشان) می توانستند خود را بنمایانند، در حالی که صورت‌هایشان با توری پوشیده بود. حتی می توانستند ریش‌های خود را نگه دارند و اثر آن را از صورتشان نزدایند. پسران با صورت‌های گشوده، نقش قهرمانان جوان و زنان جوان تعزیه را داشتند.»

«این نخستین گروه از تعزیه‌خووانان، اهل خیمه<sup>۱۰</sup> (اهل بیت)، یعنی از خاندان امامان انجاشته می شدند. آنان به بالای سدو رفتند تا روی آن جای

بگیرند. این افراد در طول تمام نمایش حتی يك بار سکو را ترک نکردند. هنگامی که می بایستی آنان را روی صحنه (به هنگام نقش) تصور کرد به پا برمی خاستند و وقتی که می بایستی تصور شود به بیرون از صحنه اند، تماما می نشستند.»

«[شبيه] حسين روی يك صندلی در میان صحنه نشست. این صندلی يك صندلی راحتی تاشو از نی طلائی بامبو و مخمل صورتی رنگ بود. پارچه صندلی با گلهای سرخ تند و برگهای سبز شفاف و تزئینات طوماری ارغوانی، به بدترین شکل و سلیقه ای که ممکن است اروپائیان میلمان کنند، گلدوزی شده بود.»

«در پشت سر [شبيه] امام هاله ای از نور چراغها و لاله شمعدانها بود که آنها را همچون بطریهای خالی روی يك میز با هم جمع کرده بودند.»

«[شبيه] قاسم در جلوی امام به رسم ایرانیان روی يك قالی ابریشمی زیبا نشسته بود. تعزیه خوانان دیگر در بخشهای مختلف سکو جای گرفته بودند: عروس [قاسم]، زبیده دختر امام حسین (ع)، در طرف راست و در کنار زینب، عمه اش خواهر حسین (ع)؛ و مادر قاسم، بیوه امام حسن (ع)، که در مدینه مسموم شده بود، ام لیلیا، همسر امام حسین (ع) و دختر آخرین پادشاه سلسله ساسانی ایران، که بیشتر با نام بی بی شهر بانو، بانوی نگهبان مقدس شهر، شهره عام است. بقعه شهر بانو در ری نزدیک تهران هست. ری پایتخت ایران کهن اکنون ویرانه

است.»

«در کنار ام لیلا پسری نشسته بود که به زودی در نقش نعش علی اکبر جوان، جوانترین فرد در میان اهل بیت، درمی آمد. ایرانیان دربارهٔ سرنوشت او، رقت بارترین احساس را دارند. مرگ او به هنگامی فرارسید که از خیمه گریخت و با شتاب به سوی فرات برای فرونشاندن تشنگی اش تاخت<sup>۱۲</sup>. او با اصابت تیرهایی به زمین افتاد و بعد هم بدنش تکه پاره شد.»

«در کنار فرات، که آب آن در لگن نقره ای با تلالو می درخشید «نعش» عباس (شبیه عباس که نقش نعش را داشت) آمد و نشست. شبیه عباس پیراهنی به تن داشت که تیرهایی به آن چسبیده و با لخته های خون آلوده شده بود. با این پیراهن چگونگی مرگ عباس را نشان می دادند.»<sup>۱۳</sup>

«هم چنین چند کودک، که بیش از چهار سال نداشتند، روی سکو بودند. این کودکان کلاه های گردی، که با مروارید نقشدوزی شده بود، بر سر داشتند. انواع تعویذهایی نیز از دور سر و گردنشان آویزان بود و در تمام طول نمایش خیلی گرفته و غمگین مانده بودند.»

«دومین بخش از دستهٔ تشریفات باشکوهتر از بخش اول بود. این بخش از خلیفه یزید و درباریان و زنانش و دو قاتل [خاندان امام]، یکی ابن سعد فرمانده منفورش و یکی دیگر شمر سردار او، ترکیب یافته بود.»



«گرانیهاترین اسباب و آلات، زیباترین گوهرها و درخشنده‌ترین سلاحها برای آنان فراهم شده بود. این چیزها تضاد شدیدی میان سادگی اهل خیمه و آنان پدید آورده بود. مردی با ریشی توپی شخصیت خلیفه یزید را می‌نمود. او جبه‌ای از پارچهٔ نقره‌ای پوشیده بود که با نخلهای طلائی پرودری دوزی شده بود. تمام گوهرهای حرم میزبان ما، صاحب تکیه، را روی جبهٔ او دوخته بودند. دو غلام بچه اسبش را، که به طرز باشکوهی یراق‌بندی شده بود، می‌کشیدند. غلام بچه‌هایی دیگر شمشیر و سپر او را در پشتش حمل می‌کردند.»

«بعد زنان یزید با روی گشوده وارد شدند. زنان یزید را پسرانی می‌نمودند که لباسهای تنشان را از زنان اروپائی وام گرفته بودند. بی‌تردید قصد این بود که با این تدبیر زنان یزید را در انظار عموم نفرت‌انگیزتر نشان دهند.»<sup>۱۴</sup>

«آنگاه درباریان و ابن‌سعد و شمر در پیشاپیش سپاه آمدند. هنگامی که افراد این دسته دور سکو گشتند، یزید و زنان و درباریان به سوی منبری، نزدیک به دری که زیر آن سپاه و اسبان جای گرفته بودند، رفتند تا حضور خود را اعلام کنند.»

در این هنگام تعزیه آغاز شد:

«نخست دعائی توسط مداحی روی منبر خوانده شد. مداح يك لوله کاغذ بزرگ (طومار) در دست گرفته بود و از روی آن با صدائی بسیار بلند و مؤکد و به شیوهٔ آوازخوانی می‌خواند. این دعا

نوعی پیش‌درآمد بود که موضوع نمایش حاضر را بیان می‌کرد.»

«نمایشهایی که تاکنون نشسته بودند، در این حال وضعیتی همچون نعش به خود گرفتند. [شبییه] امام حسین از روی صندلی خود برخاست و دعائی خواند.»

«تعزیه‌خوانان نقشهای خود را همیشه از بر نمی‌خوانند، آنها بیشتر اوقات از روی طومار می‌خوانند.»

از این پس نویسنده بعضی از گفت و شنودهای شخصیت‌های مهم تعزیه را برای آگاهی خوانندگان انگلیسی زبان از موضوع داستان تعزیهٔ عروسی قاسم ترجمه و نقل می‌کند. همچنین خوانندگان علاقه‌مند انگلیسی را برای آشنائی و دانستن تمامی واقعهٔ تعزیه به ترجمهٔ کاملی که ذنت دوگوبینو از این تعزیه در کتاب *دینها و فلسفه‌ها در آسیای مرکزی* داده است<sup>۱۵</sup>، احواله می‌کند.

چون خوانندگان ایرانی به اصل فارسی نسخه‌های مختلف تعزیهٔ عروسی قاسم دسترسی دارند<sup>۱۶</sup> از ترجمهٔ این گفت و شنودها، که دست و پا شکسته نیز هست، چشم پوشیده شد. در اینجا دو نکته لازم به یادآوری است. یکی این که دولوری به حادثه‌ای که ضمن این تعزیه‌خوانی رخ داده است اشاره می‌کند و می‌نویسد: شبیه امام حسین به هنگام نبرد حضرت قاسم از اهل حرم می‌خواهد تا برای قاسم دعا کنند؛ قاسمی که یک‌تنه در نبردگاه با کفار می‌جنگد و لحظه‌ای پیش از آن داماد امام حسین (ع) شده است. در لحظات غم‌انگیز و ماتم-افزائی که همهٔ زنان و پسران اهل حرم قرآن بر سر گرفته و

گاه بر سر خود می‌پاشند، و امام حسین (ع) خدای بزرگت را به یاری قاسم طلبیده تماشاچیان همه يك صدا فریاد «امان! امان! امان!» سر داده و طلب رحمت می‌کنند، الوارهای سکو می‌شکنند و شبیه امام حسین (ع) در آب حوض فرومی‌افتند.

آنچه از این واقعه دولوری را به شگفتی انداخته نخندیدن تماشاچیان مجلس بوده است. او می‌گوید هیچ يك از تماشاچیان از دیدن این حادثه نخندیدند. در آب فروافتادن شبیه امام برای مردم خیلی بیشتر واقعی می‌نمود، به طوری که این واقعه به اهمیت مصیبت داستان نیز افزود. صدای جیغ و ویغ زنان در تمام حیاط پیچیده بود. لیکن به مجرد این که همه چیز دوباره نظم و نسق خود را بازیافت و سکو تعمیر شد نمایش باز ادامه یافت.

دولوری چنین رخدادی را نشانه‌ای از بی‌دقتی ایرانیان می‌داند. او معتقد است که ایرانیان هرگز برای انجام يك کار درست بسه خود زحمت نمی‌دهند. همان قدر که چیزی پذیرفته گردد آنان راضی و خوشحال می‌شوند. مردم در این موقع چنان هیجان زده هستند که همیشه حادثه‌ای رخ می‌دهد. حال اگر بازیکنان در آب حوض فرو نروند، چراغها یا عکسها روی تماشاچیان می‌افتد!

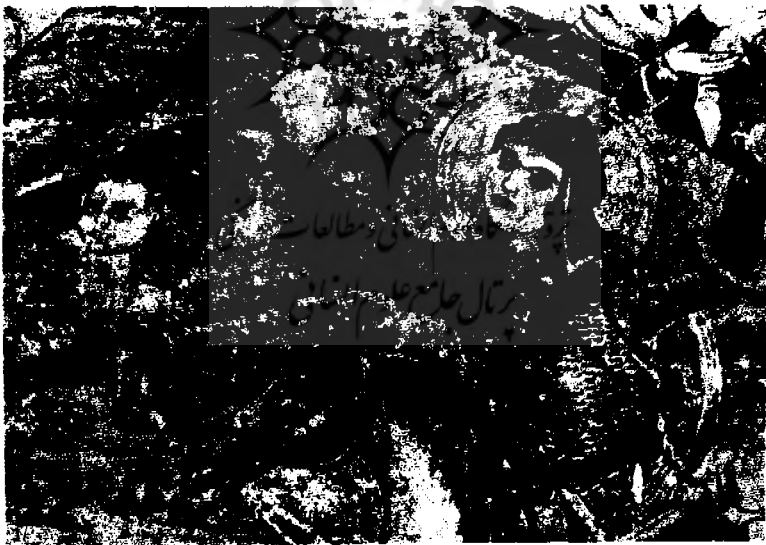
نکته دوم اشاره دولوری به دعای ختم مجلس تعزیه است که یکی از سنتهای تعزیه‌خوانی بوده است. او می‌نویسد در پایان تعزیه‌خوانی، تعزیه‌خوانان همه برپا خاستند و در يك خط ایستادند و باهم این دعا را خواندند:

.....  
 .....  
 .....



شهادت حضرت قاسم - نقاشی دیواری بقعه آقا سید محمد ... روشنای پینجا -  
استان

عکس‌ها از: سبک چراغ، پائیز ۱۳۹۰



شهادت حضرت قاسم - نقاشی دیواری بقعه آقا سید حسین و آقا سید ابراهیم ...  
لنکرود

الهی! به خاطر [حضرت] محمد (ص)، خاتم النبیین<sup>۱۷</sup>،  
 [عمل] کسی که این مجلس عزا را ترتیب داده، و  
 کسی که برای ماتم و مویه به آن آمده است، قبول  
 گردد!

الهی! به خاطر [حضرت] فاطمه (س)،  
 زنان [این مجلس]

و به خاطر [حضرت] علی (ع)، ساقی چشمه بقا<sup>۱۸</sup>،  
 مردان [این مجلس] آمرزیده شوند!  
 الهی! پیر و جوان [این مجلس] را،  
 به خاطر علی اکبر و قاسم،  
 آمرزیده گردان!

بارالها!

به همه تعزیه خوانان

عمری با رحمت عطا فرما!<sup>۱۹</sup>

پس از این دعا، دولوری توصیف مجلس تعزیه عروسی  
 قاسم را با این عبارت تمام می‌کند: «هلله و کف زدنی نبود.  
 موفقیت تعزیه خوانی از مقدار ریزش اشک، و چند و چونی  
 عزاداری و مویه‌ای که در آن روز به فراوانی بود، سنجیده  
 شد.»

## پانویسها

۱- از اوستاش دولوری کتاب دیگری می‌شناسیم به نام ماه شب چهاردهم *The Moon of the Fourteenth Night*. این کتاب دربارهٔ زندگی خصوصی یک دیپلمات مجرد در ایران به هنگام انقلاب مشروطیت، است. دولوری این کتاب را هم با همکاری داگلاس اسلادن نوشته و در سال ۱۹۱۰ در لندن چاپ و منتشر کرده است. نگاه کنید به فهرست توصیفی سفرنامه‌های انگلیسی موجود در کتابخانه ملی ایران، گردآوردهٔ محمدتقی پوراحمد چکتاجی، کتابخانه ملی ۱۳۵۵.

۲- طبق آماري که از تکیه‌های تهران در دورهٔ قاجار در دست است، در سال ۱۲۶۹ قمری، در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه، ۵۴ باب تکیه در تهران بوده که از این شمار فقط ۳ باب به ناسپای «تکیهٔ پادشاهی»، «تکیهٔ جناب صدراعظم» و «تکیهٔ دربیچه» در محلهٔ ارگت سلطنتی قرار داشته است. در ۱۳۱۷ قمری، سال چهارم سلطنت مظفرالدین‌شاه، از شمار تکیه‌های تهران کاسته شده و تعداد آنها به ۴۲ باب رسیده بوده است. (آمار دارالخلافهٔ تهران، به کوشش سیروس سمدوندیان و منصوره اتحادیه، ۱۳۶۸). شاید اشارهٔ دولوری به تکیه‌های محلهٔ ارگت سلطنتی بوده است.

۳- ناصرالدین‌شاه دستور ساختن یک تکیهٔ بزرگ و باشکوه را در مجموعهٔ عمارات سلطنتی در ۱۲۸۵ قمری به دوست‌علی‌خان معیرالممالک داد. ساختمان این تکیه، که بعداً به «تکیهٔ دولت» معروف شد، از یکی دو سال بعد از این دستور آغاز شد و ظاهراً در ۱۲۹۰ قمری تکمیل و آمادهٔ بهره‌برداری گردید. این تکیه در ضلع شمالی محوطهٔ سبزه‌میدان و در جنوب غربی عمارت شمس‌المناره، جای ساختمان بانک ملی کنونی قرار داشت. مجالس تمزیه و روضه‌خوانیها در ایام عزاداری محرم در تکیهٔ دولت، تا میانهٔ سلطنت مظفرالدین‌شاه برقرار بود. در این زمان بنای تکیه از طبقهٔ بالا و سقف طاقنماها ترک برداشت و فروریختن آن نزدیک شد. به دستور مظفرالدین‌شاه یک مهندس فرانسوی به نام «یتن» مأمور تعمیر ساختمان تکیه شد. پس از مرمت تکیه، باز سالها مجالس تمزیه‌خوانی در آن برپا می‌شد. پس از خلع محمدعلی‌شاه در ۱۳۲۷ قمری دیگر تمزیه‌خوانی در تکیهٔ دولت برگزار نشد. از این زمان ساختمان تکیه متروک و رفته‌رفته ویران شد. در سال ۱۳۴۲ قمری برابر با ۱۳۰۲ شمسی (۱۹۲۳ میلادی) در تکیه نمایشگاهی از اجناس و کالاهای وطنی تشکیل شد.

تاریخ تخریب بنای تکیه و ساختن ساختمان بانك ملی شعبه بازار بجای آن، بدرستی معلوم نیست. کسانی که تاکنون درباره ساختن تکیه دولت و مراسم عزاداری در آن مطالبی نوشته‌اند، تاریخ مستند معتبری برای سال تخریب تکیه نداده‌اند. سالهای ۱۳۲۵ شمسی (ذکاء، تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی، تهران ۱۴۹، صفحه ۳۱۰)، ۱۳۲۷ ش. (بیضائی، نمایش در ایران، ۱۳۴۴، صفحه ۱۵۹)، قدری پیش از ۱۳۲۷ ش. (همایونی، تعزیه و تمزیه‌خوانی، از انتشارات جشن هنر، بی تاریخ نشر، صفحه ۲۲. همچنین تعزیه در ایران، شیراز ۱۳۶۸، صفحه ۱۲۸)، ۱۳۲۷ ش. (شهریاری، کتاب نمایش، ۱۳۶۵، صفحه ۸۵)، ۱۹۵۰ میلادی مطابق با ۱۳۳۰-۱۳۲۹ شمسی (پیترسون، «تعزیه و هنرهای مربوط به آن» در تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ترجمه داوود حاتمی، ۱۳۶۷، صفحه ۱۱۲) و ۱۳۳۰ ش. (دائرة المعارف فارسی مصاحب ذیل «تکیه») همه اقوالی است که ما از زمان خراب کردن ساختمانی به آن عظمت و اهمیت در دست داریم.

۴- «استاد» لقبی دیگر برای «تعزیه‌گردان» یا «معین‌البگاه» است. در گذشته این لقب در میان تعزیه‌خوانان بسیار کاربرد داشت. در دوره ناصرالدین‌شاه استادان ورزیده و معروفی بودند که با دسته‌های تعزیه‌خوان خود مجالس بزرگ و باشکوه تعزیه‌خوانیها را در تکیه دولت و تکیه‌های مشهور، و خانه‌های رجال و اعیان تهران برپا می‌کردند. از جمله برجسته‌ترین این استادان تعزیه‌گردان میرزا محمدتقی (ملقب به معین‌البگاه)، حاج سید مصطفی کاشانی (میرعزا)، آقا سید کاظم (میرغم)، سیداحمدخان و سید عبدالله بختیاری را می‌توان نام برد. دولوری نام استاد تعزیه‌گردان آن مجلس را در نوشته‌اش نمی‌دهد و به گمان هم نمی‌توان نامی برای او در این جا ذکر کرد.

۵- دولوری استاد تعزیه را همچون «deus ex machina» (دئوس‌اکس ماکینا) یونانی در صحنه معرفی می‌کند. معنی تحت‌اللفظی این عبارت لاتینی «خدا از راه دستگاه ماشینی» است. در نمایشهای یونانی به خدائی گفته می‌شد که گرفتاریهای بازیگران را در صحنه نمایش با مداخله معنوی و اعجازآمیز خود حل می‌کرد. سعید فرهودی آن را چنین تعریف می‌کند: «چهره نمایشی یا رویدادی که ورود آن به صحنه چندان باورکردنی نیست و در موقعیتی تراژیک و لاعلاج کشایشی دور از انتظار ایجاد می‌کند. این کار با دستگاهی شبیه جرثقیل انجام می‌گرفت، یعنی دستگاه مذکور در مواقع ضروری بر بالای صحنه نمایان می‌شد و خدائی از درون آن مشکل لاینحلی را به آسانی حل می‌کرد.» (تاریخ تئاتر اروپا، هاینس کیندرمن، جلد اول، ۱۳۶۵،

صفحه ۱۹۷). در کتاب نمایش در برابر این اصطلاح «نقالة خدايان» آمده است. ما اصطلاح «گره‌گشای» یا «مشکل‌گشای» را در برابر این اصطلاح لاتین پیشنهاد می‌کنیم. در واقع استاد تمزیه کسی است که همه گرفتاریها و مشکلات تمزیه و تمزیه‌خوانان را در مجالس تمزیه از میان برمی‌دارد.

۶- با این که دولوری شرح و وصف بلند و کاملی از زبان میرزا علی‌اکبرخان درباره این ستاره بازیگران تمزیه، و خصوصیات جسمانی و اخلاقی او می‌دهد، لیکن نام او را ذکر نمی‌کند. اصولاً نویسنده در یاد نکردن نام اشخاص مهم و برجسته تمزیه مانند بانو یا صاحب‌مجلس تمزیه، استاد تمزیه‌گردان، شبیه امام‌حسین یا امام‌حسین‌خوان و همین قاسم‌خوان و اشقیاء خوانان تمعد و یا غفلت ورزیده است.

۷- توضیحات بعدی دولوری تکراری است. 8— biblical fashion

۹- نویسندگان کتاب رود فرات «Euphrates» را با دجله «Tigris» اشتباه گرفته و در متن هم‌جا دجله به‌کار برده‌اند. متن در ترجمه فارسی اصلاح شد.

#### 10— People of the tent

۱- The lady patron-saint of the town ام لیلای دختر ابی مره‌بن مسعود لثقی یکی از زنان امام‌حسین (ع) و مادر علی‌اکبر بود. شهریانو هم دختر یزدگرد ماسانی بود. گفته شده است که شهریانو پس از اسارت به دست مسلمانان با حضرت امام‌حسین ازدواج کرد. تمزیه «عروسی شهریانو» یکی از تمزیه‌های معروف است.

۲- علی‌اکبر پسر امام‌حسین (ع) و ام لیلای بود. او نخستین کس از خاندان حضرت علی (ع) بود که در سن ۲۵ سالگی (به روایت‌های دیگر ۱۸ یا ۱۹ سالگی) در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری با دشمن در صحرای کربلا نبرد کرد و کشته شد. تمزیه «شهادت علی‌اکبر» یکی از تمزیه‌های مشهور و نسخه‌های متعددی از آن در دست است. احتمالاً باید این نوجوانی که از خیمه بیرون می‌دود و به‌سوی فرات می‌رود و کشته می‌شود «عبدالله» برادر «قاسم» پسر امام‌حسن بوده باشد؟

۳- ابوالفضل العباس (قمر بنی‌هاشم) چهارمین فرزند حضرت (علی) و مادرش ام‌البنین بود. عباس علمدار از برجسته‌ترین شهسواران سپاه حسین در روز عاشورا و از شهدای نامی کربلاست. او دو دستش را در راه حقانیت برادر هدیه کرد. تمزیه «شهادت ابوالفضل عباس» مشهور است.

۴- در نسخه‌هایی که از تمزیه قاسم در دست است یزید در آنها



نیست. احتمالاً در نسخه عروسی قاسم که در آن مجلس اجرا شده و دولوری شاهد آن بوده است یزید و زنان و درباریان آن نقش تشریفاتی و جنبی داشته‌اند. تعزیه‌گردان با آوردن دربار باشکوه یزید روی صحنه می‌خواستند تا به جلال و اهمیت تعزیه بیفزایند.

۱۵- تعزیه عروسی قاسم در فصل پانزدهم کتاب گوینو چاپ شده است:

Gobineau, Religions et philosophies dans l'Asie Centrale, Paris 1865.

۱۶- برای آگاهی از متن تعزیه «عروسی قاسم» نگاه کنید به «تعزیه قاسم» از صفحه ۱۱۲ تا صفحه ۱۳۱ در کتاب تعزیه و تعزیه‌خوانی، نوشته صادق همایونی، از انتشارات جشن هنر، بی تاریخ انتشار. همچنین به تعزیه در ایران، از همین نویسنده، شیراز، ۱۳۶۸. از این تعزیه يك نسخه چاپ سنگی نیز زیر عنوان «تعزیه شهادت شاهزاده قاسم بن الحسن» در دسترس هست.

17— In memory of Mohammed, the seal of Prophecy

۱۸ — Ali, cupbearer of the Spring of Immorality منظور از چشمه

بقا، همان چشمه یا حوض کوثر است.

۱۹- تعزیه‌گردان در پایان هر مجلس تعزیه، تنها یا همراه با تعزیه‌خوانان مجلس، معمولاً دست برای دعای بانی یا پانیاں مجلس و مردم، و لعن و سب قاتلان شهدای مظلوم کربلا، بخصوص قاتل سیدالشهدا بلند می‌کرد. در تعزیه‌های تکیه دولت و تکایا و روضه‌خوانیهای باشکوه رجال و بزرگان مملکت شاه را هم دعا می‌کردند. میرزا باقر مبین‌البکاء اشعاری برای دعای ختم مجلس تعزیه ساخته بود که در تکیه دولت پس از ختم مجلس تعزیه خوانده می‌شد. اشعار این دعا، که در یکی از نسخه‌های تعزیه تکیه دولت آمده است، به نقل از دستنویس کتاب تعزیه‌خوانی در تهران دوره قاجار، نوشته عنایت‌الله شهیدی در زیر خواهد آمد:

بارالها به جسم و جان حسین،

به علی‌اکبر جوان حسین،

به زن و مرد آیین عزاخانه،

بده از باغ خلد کاشانه!

ای عیان بر تو سر پنهانی،

کن روا حاجت دل بانی!

ذاکرین را بده تو عمر دراز،  
هم روا حاجت فدائی ساز!

«فدائی» یکی از تخلصهای میرزا باقر بوده است. بعدها تعزیه‌گردانان و تعزیه‌خوانان با اندکی تغییر در این اشعار و جا به جا کردن نام بزرگان مجلس تعزیه را با این چنین دعاهائی ختم می‌کردند. دولوری نیز مفهوم این چنین دعائی را، که در مجلس تعزیه وزیر مظفرالدین‌شاه شنیده بود، به انگلیسی ترجمه کرده و آورده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی